## جلسه 78-936

**سه‌شنبه - 01/12/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 13: اذا حرک ابهامه فی حال الذکر عمدا اعاد الصلاة احتیاطا و ان کان سهوا اعاد الذکر ان لم یرفع رأسه و کذا لو حرک سائر المساجد.

استقرار در حال سجود لازم هست به اجماع بلکه برخی از صحیحه ازدی که اذا سجد فلیتمکن این را استفاده کردند، اما اختلاف این بود که آیا استقرار در تمام آنات سجود شرط نماز است که نظر آقای سیستانی بود که نتیجه‌اش این است که اگر تحریک ابهامین منافی استقرار و طمأنینه باشد در حال سجود عمدا انجام بشود و لو در حال ذکر هم نباشد در حال سکوت باشد نماز باطل می‌‌شود و این چیزی است که آقای سیستانی بر اساس او احتیاط واجب می‌‌کند نماز را اعاده کنند. و اگر هم سهوا باشد اصلا مخل به ذکر هم نیست چون شرط ذکر نیست بلکه یک واجب مستقلی است استقرار در جمیع آنات سجود، اعاده ذکر لازم نمی‌شود چون خلل به شرط ذکر نرسانده.

آقای خوئی معتقدند که استقرار آناما شرط سجود است و ذکر در حال سجود مأموربه هم واجب است، پس عملا استقرار آناما شرط سجود می‌‌شود و استقرار در حال ذکر هم واجب هست از این باب که واجب است ذکر را در حال سجود ماموربه بگوییم، سجود ماموربه یعنی سجود مع الاستقرار و لو آناما، منتها در همین سجود مع الاستقرار در همین حال باید ذکر واجب را بگویید حالا بعد از ذکر واجب یا قبل از ذکر واجب استقرارت مختل بشود مسأله‌ای از نظر آقای خوئی ندارد.

ما هم احتیاط کردیم همین نظر را پذیرفتیم.

اگر عمدا در حال ذکر واجب استقرارش مختل بشود پس مشکل در این‌جا چیست که صاحب عروه می‌‌گوید احتیاط واجب این است که نماز را اعاده کند؟

آقای سیستانی گفتند فهمیدیم نکته‌اش چیست، ‌در این آن سجود هم استقرار شرط است عمدا چرا مختل کردی؟ نمازت ایراد دارد. اما صاحب عروه و آقای خوئی که می‌‌گویند استقرار آناما شرط سجود است که شرط سجود مختل نشد، اتیان ذکر واجب در حال استقرار هم واجب است در سجود خب من تکرار می‌‌کنم این ذکر واجب را، این ذکر واجب شرطش مختل شد تکرار می‌‌کنم چرا می‌‌گویید نمازت بنا بر احتیاط واجب باطل است؟ می‌‌گویند اگر عمدا ذکر واجب را بگویی مع الاخلال بشرطیة الاستقرار و الطمأنینة چون به قصد جزئیت نماز این ذکر واجب را گفتی می‌‌شود زیاده عمدیه، ذکر واجب را اگر قصد جزئیت نکنی که می‌‌شود ذکر مستحب و عیب ندارد اما اگر قصد جزئیت بکنی و عمدا هم شرایط سجود را مختل می‌‌کنی در حال این ذکر واجب و لو بخواهی تکرار کنی این می‌‌شود زیاده عمدیه این ذکر در غیر محلش، مثل این‌که شما قبل از این‌که به حد سجود برسی سه بار بگویی سبحان الله سبحان الله سبحان الله به قصد ذکر سجود عرفا می‌‌گویند زاد فی صلاته، ‌درست است که ذکر الله می‌‌گوید اما داری ذکر الله که مصداق تشریع است می‌‌گویی، ‌این مثل این است که قنوت را در رکعت اول نماز بیاوری بعد بگویی من ذکر خدا می‌‌گویم، ‌شما داری قصد می‌‌کنی آن قنوت ماموربه در نماز را به امر خاص او که محلش این جا نیست این‌جا هم که سبحان الله می‌‌گویی محلش همان‌طور که قبل از وضع الجبهة علی الارض نیست محلش در زمانی که استقرار نداری نیست، و لذا احتیاط واجب این است که نماز را اعاده کند اگر عمدا مختل کند طمأنینه را در حال ذکر واجب. و اگر سهوا مختل کند باید این‌جا ذکر را اعاده کند چون شرط ذکر این است که در حال سجود ماموربه باشد که یعنی سجود مع الاستقرار.

اما تحریک ابهامین مطلقا بگوییم موجب اخلال می‌‌شود به شرط طمأنینه این درست نیست. حالا تکان می‌‌دهد ابهامینش را این کی عرف می‌‌گوید طمأنینه بدنت مختل شد؟ چه فرق می‌‌کند با این‌که انسان در حال قرائت دستش را تکان بدهد، ‌سرش را یک مقدار تکان بدهد، این منافات با طمأنینه‌ای که اذا سجد فلیتمکن ندارد. بله اگر رفع الابهامین بکند او منافات با وضع المواضع السبعة دارد، او هم آقای سیستانی با او مشکل نداشت، می‌‌گفت وضع المواضع السبعة شرط نماز نیست، ‌یک واجبی است در حال سجود و در حال ذکر واجب، البته او هم اگر عمدا باشد همان مشکل زیاده در ذکر پیدا می‌‌کند، اما اگر سهوا باشد اعاده می‌‌کند. یک بحث وضع المواضع السبعة است این‌جا آن محل بحث نیست این‌جا محل بحث تحریک مواضع السبعة است تحریک الابهامین است این دائما این‌طور نیست که مخل به استقرار و طمأنینه باشد پس باید قید می‌‌زد صاحب عروه اذا حرک ابهامیه فی حال الذکر تحریکا منافیا للاستقرار و طمأنینة الجسد.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردیم زیاده عملیه است. شما قبل از این‌که وضع الجبة علی الارض بکنی به قصد سجود سه بار بگویی سبحان الله سبحان الله سبحان الله می‌‌گویند این سبحان الله‌هایی که می‌‌گویی جایش این جا نیست. ... آنی که ما گفتیم زیاده عملیه گفتیم کسی قنوت می‌‌گیرد در رکعت دوم بقیه قصد استحباب می‌‌کند این قصد وجوب می‌‌کند این زیاد عملیه نیست. ... عرفا کسی قبل از وصول به حد شرعی رکوع ذکر بگوید به قصد رکوع این را می‌‌گوید زاد فی صلاته این را ما قبلا و لو از باب احتیاط گفتیم دیگر تکرار نمی‌کنیم. ... آرامش بدن عرفا با تحریک مختصر ابهامین که بهم نمی‌خورد. ... او هم مقدار کمی کف دستش تکان بخورد این منافات با استقرار و آرامش بدن ندارد. ... عرفا مخل باشد به آرامش بدن او را ما اشکال می‌‌کنیم.

و اما لو حرک اصابع یده مع وضع الکف بتمامها فالظاهر عدم البأس به. صاحب عروه این‌جا ارفاق کرده گفته حالا اگر کف دستش روی زمین است انگشتانش را تکان بدهد، ‌این عیب ندارد برای این‌که بقیه کفش که طمأنینه دارد، ‌بله اگر فقط اصابعش را بگذارد روی زمین باز هم همان‌ها را هم تکان بدهد، کان تحریکها کتحرک ابهامی الرجل اما اگر کف دستش هم روی زمین است اصابعش هم روی زمین است تکان می‌‌دهد اصابعش را او مخل به طمأنینه نیست برای این‌که کفش طمأنینه دارد.

جواب روشن شد. اولا اکتفای به وضع الاصابع به تنهایی اشکال دارد چون قبلا بحث شده که آیا ظاهر دلیل که می‌‌گوید السجود علی سبعة اعظم وضع تمام الکف است یا مسمای کف کافی است. اگر ما گفتیم وضع تمام الکف لازم است و لو از باب احتیاط واجب اکتفا به وضع الاصابع مشکل است. بحث تحریک هم بحثش گذشت تحریک کف دست مثل تحریک ابهامین می‌‌شود صاحب عروه اشکال کرد ما اشکال نمی‌کنیم اگر عرفا مخل به طمأنینه نباشد مانعی ندارد.

مسأله 14: اذا ارتفعت الجبهة قهرا من الارض قبل الاتیان بالذکر فان امکن حفظها عن الوقوع ثانیا حسبت سجدة فلیسجد و لیأتی بالاخری و ان عادت الی الارض قهرا فالمجموع سجدة واحدة فیأتی بالذکر و ان کان بعد الاتیان بالذکر اکتفی به.

صاحب عروه می‌‌گوید بعضی‌ها پیشانی‌شان را روی مهر می‌‌گذارند قبل از ذکر واجب پیشانی‌شان قهرا برداشته می‌‌شود از مهر، این می‌‌شود یک سجده. حالا اگر بتواند خودش را نگه دارد می‌‌گوییم به او کامل بنشین سجده دوم برو، ‌اگر دومرتبه بی‌اختیار برگردد پیشانی‌اش روی مهر ایشان فرموده در عروه که مجموع این دو تا می‌‌شود یک سجده واحده.

این فرمایش مواجه است با اشکالاتی:

اشکال اول: مرحوم آقای خوئی فرموده سجده صرف خوردن پیشانی روی مهر نیست، قوام سجده عرفا به اعتماد و استقرار و لو آناما هست، اگر پیشانی‌اش بخورد روی مهر و سریع برداشته بشود این می‌‌شود ضرب الجبهة علی الارض نه وضع الجبهة علی الارض این اصلا سجود نیست. موقعی سجود است که اعتماد بکند بر مهر استقرار آناما پیدا کند بعد بی‌اختیار برداشته بشود. این مطلب اول ایشان.

[سؤال: ... جواب:] اگر قصد جزئیت نکند لازمه فرمایش آقای خوئی این است که می‌‌تواند عمدا پیشانی‌اش را سریع بگذارد روی مهر و سریع بردارد چون سجده که نیست تا بگوییم السجود زیادة فی المکتوبة، قصد جزئیت هم که ندارد که بگوییم مطلق زیاده مبطل نماز است، این لازمه فرمایش آقای خوئی است.

مطلب دوم که باز آقای خوئی فرمودند، ‌فرمودند آن برگشتن دوم به مهر اگر بی‌اختیار باشد او که اصلا سجد نیست، سجود باید ناشی از اختیار باشد بگویند سجد، و الا بی‌اختیار یکی بیفتد روی مهر، ‌نمی گویند سجد.

فرمایش آقای خوئی اگر این دو تا مطلب را ضمیمه بکنیم این است که اگر پیشانی‌اش بیفتد روی مهر بعد قبل از استقرار آناما جدا بشود از مهر و بی‌اختیار برگردد به مهر نه اولی سجده است نه دومی.

ما با آن مطلب دوم آقای خوئی مشکل نداریم، ‌واقعا آن سجده ثانیه در صورتی صادق است که بی‌اختیار برنگردد پیشانی روی مهر.

[سؤال: ... جواب:] آن مطلبی که می‌‌فرمایید مطلب آقای حائری است. می‌‌گویند اصلا عمدا من پیشانی‌ام می‌‌خورد روی مهر عمدا یک مقداری جدا می‌‌کنم از مهر اما استوای جالسا نمی‌کند هیئت سجودم محفوظ است عمدا هم این کار را بکنم و برگردم پیشانی‌ام را روی مهر قرار بدهم اشکال ندارد لان العرف یعتبر الجمیع سجدة واحدة، نیاز به هیچ روایتی هم نیست که آن روایت می‌‌گفت ما لم یستو جالسا می‌‌تواند برگردد دومرتبه روی مهر که سندش را ایشان خیلی برایش واضح نیست.

[سؤال: ... جواب:] حالا هیئت سجود مختل نشود. ما که نمی‌خواستیم فرمایش آقای حائری را بگوییم آقا اشاره کردند ما هم اشاره کردیم. می‌‌رسیم به فرمایش ایشان. فعلا فرمایش آقای خوئی که اصل است در این بحث و محور بحث است عرض کنیم آن حاشیه بحث است چون فعلا نرسیدیم به آن مرحله.

ما می‌‌گوییم سجده ثانیه اگر قهرا باشد همین‌طور که آقای خوئی فرمود عرفا نمی‌گویند سجد، پس این‌که صاحب عروه گفت اگر دومی قهری بود مجموع سجده واحده است، نه، دومی سجده نیست. این‌جا فرمایش آقای حائری پیش می‌‌آید که چون هیئت سجود بهم نخورده و لو قهری هم باشد عمدی هم باشد قهری هم باشد عرفا هنوز سجده قبلی باقی است خب این انصافا خلاف فهم عرف است شما پیشانی‌تان را که از زمین برداشتید عرفا دیگر به شما ساجد نمی‌گویند این دیگر راکع است، راکع جلوسی همین است، به شما ساجد نمی‌گویند این چه فرمایشی است که می‌‌گویید عمدا هم آدم می‌‌تواند پیشانی‌اش را از مهر بیاورد بالا دومرتبه برگردد به شرطی که ننشیند چون هیئت سجود که مختل نمی‌شود کی عرف می‌‌گوید هیئت سجود مختل نمی‌شود؟ پیشانی‌ات را از مهر برداری عرف متشرعی به شما می‌‌گوید انت ساجد؟ عرف متشرعی نمی‌گوید، و لذا این رکوع‌های جلوسی که نزدیک می‌‌شود پیشانی انسان به مهر هیچ عرف متشرعی نمی‌گوید این رکوع نیست این سجود است. خود آقای حائری فرمود قوام سجود به وضع الجبهة علی الارض است، تصریح کرد، در جلسه قبل نقل کردیم، و لذا ایشان می‌‌گفت انحنای جلوسی تا همراه نشود با وضع الجبهة‌ علی شیء عرف به این ساجد نمی‌گوید، می‌‌گوید راکع آن وقت چه جوری شد این‌جا بگوییم هیئت سجود مختل نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] اگر قوام سجود به وضع الجبهة است هم حدوثا قوامش به این هم بقائا. درست نیست فرق بگذاریم بین حدوث و بقاء. ... جواب باید جوابی باشد که قانع کننده باشد. اگر قوام سجود به وضع الجبهة علی شیء هست که ایشان می‌‌گوید بقائا دیگر سجود ندارد چون رفع الجبهة شد عن ذلک الشیء. حالا بالاخره یک کسی هم دفاعی بکند از آقای حائری من که عرض خاصی ندارم من می‌‌گویم درست نیست این دفاع. ... تصریح می‌‌کند می‌‌گوید در آن بحث قبلی که متمکن از وضع الجبهة نیست می‌‌گوید این رکوع است سجود نیست، تصریح می‌‌کند، ‌حالا باز دفاع آقا له وجه که ایشان می‌‌گوید حدوث را مقوم می‌‌داند. ... پیشانی‌اش را گذاشته روی‌ مهر، ‌آقای حائری این‌جا می‌‌گوید به قول آقا دو سانت سه سانت بالاتر می‌‌آورد، ‌عمدا هم بیاورد بعد برگردد به سجده سجدةٌ واحدة تا چه برسد قهری این کار بشود. ایشان این‌جور می‌‌گوید. ما می‌‌گوییم اگر قوام سجود به مماسه جبهه است با ارض خب وقتی که مماسه بهم خورد سجود هم بهم می‌‌خورد. ... اگر عرفا اتصال مختل شده بله سجود نیست، اگر عرفا موی خانمش چسبیده به پیشانی‌اش می‌‌کشد این طرف‌ اتصال مختل نمی‌شود سجود باقی است.

پس این‌که صاحب عروه گفت سجود دوم اگر قهری بود مکمل سجده اولی است و لذا اگر ذکر نگفته در سجده اولی، در سجده ثانیه ذکر بگوید و مجموع می‌‌شود سجدةٌ‌ واحدة، نه آقا، این سجده ثانیه سجد نیست، چون قهری است، بی‌اختیار است، بدون قصد است، این سجد نیست، و لذا ذکر واجب هم اگر در سجده اولی نگفته الان لازم نیست بگوید.

[سؤال: ... جواب:] افعال صدوریه باید اختیار داشته باشد تا بگویند سجد. اگر یک کسی هل بدهد شما را، یک آدم ضعیفی است یکی قوی بر می‌‌دارد او را، این هم بنده خدا از کمرش چون گرفته آن شخص قوی این به حالت سجود همین‌جوری دارد، او را می‌‌گذارد روی زمین، ‌اتفاقا وقتی گذاشت او را زمین پیشانی‌اش هم روی مهر قرار گرفت آیا می‌‌گوید سجد یا أُسجد، أسجد بدرد نمی‌خورد سجد باید باشد. ... اگر به قول آقای خوئی زلزله بیاید تکانش بدهد بیفتد روی ظرف مردم قضاء من الله و قدر، مستند به من نیست. شما فرض مشکل‌دار می‌‌گویید راه می‌‌رود پایش می‌‌خورد‌، ‌او اختیاری است. عرض کردم با وزش باد و زلزله اگر بیفتد روی مال مردم و تلف بشود این مستند به این شخص نیست. ... آخه شما انکار واضحات می‌‌کنید با بیان شبهات. عرفا نمی‌گوید سجد، بی‌اختیار افتاد. ... خواب مانع از استناد نیست، حالا عرفا می‌‌گوید اتلف مال الغیر و هو نائم، عرفی است دیگر. تعمد شرط نیست در استناد، ما هم نمی‌گوییم تعمد نداشت این‌جا ما می‌‌گوییم اصلا استناد نبود چون عامل قهری باعث بازگشت او شد به سجود.

[سؤال: ... جواب:] بقائا نیت می‌‌کند که فعل به این مستند نمی‌شود. أسجد و لکن نوی ان یکون مُسجَدا. ... تسلسل الاشکالات محال نیست؟! محال هم نباشد باطل است دیگر!!

اما سجده اولی، سجده اولی اشکال آقای خوئی بود که می‌‌گفت صرف خوردن پیشانی به مهر و برداشته شدن قبل از اعتماد و استقرار سجود نیست، ما این را خلاف وجدان می‌‌دانیم، نقر کنقر الغراب هست اما سجودٌ، سجد لحظة، اگر به یکی بگویند اعلیضحرت تشریف آوردند در مراسم طاغوتی، همه و لو یک لحظه به سجده بروید، خب یک آن پیشانی‌اش را می‌‌گذارد بر می‌‌دارد، بیاید آن ندیم شاه بگوید این فلان فلان چرا سجده نکردی در مقابل اعلیحضرت می‌‌گوید سجده نکردم پس چکار کردم؟ سجده کردم دیگر، یک لحظه پیشانی‌ام را گذاشتم روی زمین، به این می‌‌گویند سجده، عرف متشرعی هم می‌‌گوید سجده و لذا این فرمایش آقای خوئی را ما قبول نداریم. حالا که فرمایش آقای خوئی را قبول نداریم ما معتقدیم پس آن اولی و لو به مجرد وصول پیشانی به زمین برداشته بشود پیشانی عرف مصداق سجود می‌‌داند، ‌حالا صحیح است یا نه بحث می‌‌کنیم.

اگر هنگامی که پیشانی‌اش می‌‌خورد به مهر و می‌‌خواهد جدا بشود ملتفت است برخی مثل محقق عراقی گفتند حدیث لاتعاد در حقش جاری نمی‌شود چون این ملتفت است این سجده‌اش باطل است و اگر در یک رکعت دو بار این کار بشود نمازش باطل می‌‌شود چون زیاده سجدتین می‌‌شود.

آقای سیستانی طبعا چون حدیث لاتعاد را بخاطر ذیلش که السنة لاتنقض الفریضة شامل مضطر می‌‌داند می‌‌گوید دل‌تان رحم بیاید برای این بیچاره این اضطرار دارد بی اختیار پیشانی‌اش از مهر برداشته شد و لو ملتفت هم بود که هنوز ذکر واجب نگفته پیشانی‌اش دارد برداشته می‌‌شود خب السنة‌ لاتنقض الفریضة هذا سجدة و السجدة‌ فریضة یعنی مقدر فی الکتاب و بقیه شرایط: استقرار آناما، ‌ذکر که حالا یا شرایط نماز است یا شرایط سجود است، این‌ها سنت است و السنة لاتنقض الفریضة.

ما دو تا اشکال به آقای سیستانی داشتیم در این مورد: یک: این‌که می‌‌گفتیم السنة لاتنقض الفریضة به قرینه این‌که متصل است به لاتعاد ممکن است ما یصلح للقرینیة داشته باشد لاتعاد از ملتفت منصرف است، لاتعاد انصراف دارد به کسی که هنگام خلل ملتفت نیست بعد ملتفت می‌‌شود، ‌می‌خواهد اعاده کند به او می‌‌گویند لاتعاد، و الا شما فرض کنید که آن خانمی که الله اکبر گفت این بچه شیطونش آمد چادر این خانم را کشید برد انداخت آن طرف حیاط که اگر بخواهد ستر رأس یا ستر جسد غیر عورتین که اصلا او ستر نشود که نمازش می‌‌شود نماز عریان، اگر بخواهد ستر کند باید نمازش را باطل کند، انصافا السنة لاتنقض الفریضة حالا اگر هم منصرف نباشد فی حد ذاته از این شخص که این هم محل بحث است چون عرف به این نمی‌گوید مضطر، می‌‌گوید وقت که موسع است این نماز را رها کن یک نماز دیگر بخوان تو که مضطر نیستی بر فرض آقای سیستانی بگویند بالاخره السنة‌ لاتنقض الفریضة اطاق دارد فقط عالم عامد مختار از آن خارج است بر فرض این را بگوییم ولی صدر این السنة لاتنقض الفریضة دارد لاتعاد الصلاة نه این‌که تستمر الصلاة این دارد نمازش را ادامه می‌‌دهد با این وضع. نگویید کبرای السنة لاتنقض الفریضة تعلیل صدر است که گفت لاتعاد و مهم اصل تعلیل است، می‌‌گوییم ظهور ندارد در تعلیل، دو تا بیان است کنار هم: لاتعاد الصلاة الا من خمس، بعد فرمود و القراءة سنة و السنة‌ لاتنقض الفریضة، نگفت لاتعاد الصلاة لان الخمسة فریضة و ما عداهن سنة و السنة لاتنقض الفریضة، ظهور در تعلیل ندارد، ‌دو تا جمله‌ای هستند در کنار هم یکی ما یصلح للقرینیة برای دیگری می‌‌تواند باشد.

این یک اشکال بود به آقای سیستانی می‌‌کردیم. ممکن است این اشکال را این‌جا جواب بدهیم چون این‌جا اصلا استمراری نیست، درست است التفات است اما التفات بی‌استمرار. یک وقت استمرار می‌‌خواهد بدهد به آن نماز با خلل مثل همان خانمی که مثال زدم الله اکبر گفت چادرش را که بچه‌اش کشید برد انداخت آن طرف حیاط هیچ چیز دیگر هم نیست این‌جا که ستر بدن بکند، این می‌‌خواهد استمرار ببخشد به نمازش با این اخلال به شرطیت ستر، این‌جا لاتعاد موجب می‌‌شود که ما بگوییم ظهور پیدا نمی‌کند حدیث السنة لاتنقض الفریضة که بگوید در این نماز مضطری با این‌که آقای سیستانی نظرشان این است که شامل می‌‌شود السنة لاتنقض الفریضة نسبت به این شخص ولی ما می‌‌گوییم لاتعاد اذن در استمرار نمی‌دهد در سعه وقت ولی این‌جا در مانحن‌فیه که بحث استمرار نیست بلکه یک آن همان موقعی که پیشانی‌اش داشت بالا می‌‌آمد همان موقع ملتفت است یعنی یک خللی نیست که استمرار بر او داشته باشد. استمرار ندارد عرفا، استمرار که نداشت چرا لاتعاد نگیرد او را؟‌ اصلا آن لحظه را عرف نگاه نمی‌کند. هر عرفی بیاید می‌‌گوید اعد صلاتک اگر بخواهد حدیث لاتعاد جاری نشود می‌‌گوید اعد صلاتک، ‌لاتستمر فی صلاتک نمی‌گویند می‌‌گویند اعد صلاتک، اعد صلاتک یعنی و لو استنیاف نماز است یعنی بعد از این‌که خلل نمی‌رساند آن آنِ خلل یک لحظه است آن یک لحظه که استمرار ندارد تمام شد این‌جا بعید نیست فرمایش آقای سیستانی را بپذیریم و لاتعاد را جاری بدانیم.

اما اشکال دوم ما به آقای سیستانی این بود که می‌‌گفتیم سجده واحده معلوم نیست فریضه باشد، چون فریضه صرف آمدن در قرآن نیست، شاید به معنای ما اوجبه الله فی کتابه باشد نه ما بینه الله فی کتابه تا بگویید سجود ما بینه الله فی کتابه است، نه، اوجبه الله فی کتابه کی می‌‌گوید دو سجده در یک رکعت هر دو ما فرضه الله و اوجبه الله فی کتابه باشد، نه، اتفاقا در حدیث معراج هست که سجده ثانیه را پیغمبر بدون امر خدا رفت، در بعضی از روایاتش است که خودش یعنی عظمت خدا را که دید جلال خدا را که دید ناگهان به سجده رفت، اما سجده اولی را امر کردند اسجد، و لذا ما سجده واحده را مشمول السنة لاتنقض الفریضة نمی‌دانیم.

اما باز هم فرمایش آقای سیستانی را قبول می‌‌کنیم. چرا؟ برای این‌که ما دلیل نداریم که استقرار آناما شرط سجود است، ما دلیل نداریم که ذکر واجب شرط سجود است، نه، یکی از واجبات نماز این است که در حال سجود ذکر واجب را بگویید مع الاستقرار، بیشتر از این ما دلیل نداریم، شرط صحت سجود نیست ذکر واجب در حال استقرار بلکه یک واجب صلاتی است در حال سجود، پس من هیچ خللی به سجود نرساندم، خلل به آن ذکر واجب در سجود رساندم، خب او هم که سنت است قطعا، مثل این‌که بعد از سجده واحده ملتفت بشوی که ذکر واجب سجده را نگفتی، هیچکس نگفته که دومرتبه سجده کن تا ذکر واجب را بگویی.

و لذا ما معتقدیم همان لحظه‌ای که پیشانی‌اش خورد به مهر و برگشت ملائکه نوشتند سجدة واحدة‌ و الله غفور رحیم، اگر می‌‌توانی خودت را نگه داری نگه دار خودت را که اختیارا سجده ثانیه بکنی، قهرا برگشتی به سجده ثانیه آن سجده ثانیه ملغا است، برگرد سجده ثانیه را با اختیار انجام بده، آن سجده قهریه اصلا سجده مستند به شما نیست، اگر ذکر واجب هم در سجده اولی نگفتی الان این سجده ذکر ندارد که، صاحب عروه گفت ذکر دارد، برای چی ذکر داشته باشد؟ این‌که متمم سجده اولی نیست. ما بیش از این نداریم قدرمتیقن این است که ذکر واجب واجب صلاتی است نه شرط سجود و ذکر واجب هم باید در حال استقرار باشد. پس این دلیل نداریم اخلال به شرایط سجود است، دلیل نداریم بر شرطیت سجود. عرفا که اخلال به سجود نرسانده و لذا طبق اطلاقات این مشمول السنة لاتنقض الفریضة است.

[سؤال: ... جواب:] ما علم اجمالی بر خلاف آن چیزی که گفتیم نداریم.

[سؤال: ... جواب:] در سجده ثانیه مثل همه جا می‌‌تواند ذکر بگوید اما به عنوان ذکر سجده نه، ذکر الله حسنٌ علی کل حال.

[سؤال: ... جواب:] مجمل بشود به نفع ماست نه به ضرر ما. ... اگر ذیل باشد که فرمایش آقای سیستانی می‌‌شود اگر صدر هم باشد عرض ما می‌‌شود، ‌بهرحال نتیجه‌اش مشترک شد دیگر، ‌این سجده واحده مقبول است، حالا شما غصه عالم و آدم را نخورید، امام نقل می‌‌کند تعریف هم می‌‌کند می‌‌گوید در آن زمان‌ که عمامه‌ها را بر می‌‌داشتند یک طلبه‌ای را دیدند گفت که رفتم عمامه‌ام را فروختم یک نان سنگک گرفتم امروزمان بگذرد، حالا فردا هم خدا بزرگ است، امام تعریفش می‌‌کند می‌‌گوید عجب آدم با توکلی بود، حالا ما این مسأله را حل کنیم بقیه‌اش خدا بزرگ است، جای دیگر اگر دیدیم اختلاف پیدا می‌‌شود حسابش می‌‌کنیم.

مسأله 15: مسأله 15 راجع به این است که در حال تقیه سجده روی فرض اشکال ندارد، رفتی مسجدالنبی یک وقت آن قسمتی که سنگ‌فرش است هست، خالی است، آن‌جا نمی‌روی می‌آیی روی فرش سجده می‌‌کنی؟ نه، این جایز نیست، چون آن مکان تقیه نیست جا هست برای غیر تقیه، امام هم نظرش این است، بعضی‌ها با یک چیزهایی در مناسک فتوای امام را می‌‌گویند بدانید اشتباه است امام در همین مسأله قبول دارند نظر صاحب عروه را. در مسجدالنبی سنگ‌فرش هست برو آن‌جا سجده کن. حصیر هست رفیقت حصیر دارد روی فرش سجده می‌‌کنی؟

اما اگر در آن مکان جایی برای سجود بر ما یصح السجود علیه نیست، پر است آن قسمت‌ها، فرش‌ها هست، لازم نیست که برگردی هتل نماز بخوانی روی مهر، آن‌جا که مهر نداری، حصیر هم که نداری، سجده کن روی این فرش، آقایان همه این را گفتند.

به نظر ما این مطلب اشکال دارد. چرا؟ برای این‌که این‌که تقیه خوفیه نیست، نمان آن موقع، اصلا نافله بخوان، برو خانه‌ات نماز واجب بخوان، تقیه خوفیه نیست، اگر تقیه خوفیه هم باشد ما تقیه خوفیه را مقتضی اجزاء نمی‌دانیم. لا دین لمن لا تقیة له اقتضای اجزاء‌ نمی‌کند، بحثش را مفصل کردیم. بحث تقیه مداراتیه است. تقیه مداراتیه را آقایان از روایاتی استفاده کردند که می‌‌گوید صلوا فی عشائرهم، من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه و آله، صلی الحسن و الحسین خلف مروان. ما اشکال‌هایی داریم:

یک: صلوا فی عشائرهم دلالت اقتضائش مگر این است که صلوا علی الفرش، الان این‌طور شده، آن وقت یا حصیر بود بوریا بود زمین خالی بود، قوام صلات فی عشائرهم و لو جماعتا این نبود که سجود کند بر فرش.

[سؤال: ... جواب:] حالا تکتف باز پرونده‌اش جداست، آن همه نمی‌گفتند. حالا بحث سجود علی الفرش است، دلالت اقتضاء ندارد که سجود علی الفرش مجزی است. ... اطلاق مقامی در جایی است که دلالت اقتضاء داشته باشد، یعنی متعارف این است که سجود بر فرش بکنند، ‌من صلی معهم کان کمن صلی خلف رسول الله، او هم همین است، مگر مقارن بود بطور متعارف با سجود بر فرش. ... در خانه هایشان هم حصیر بود. ... اتفاقا آن‌جا مهر نداشتند. فرش کجا بود، حصیر و زمین بود. ... خمره برای این‌که جایی که پیشانی‌ات را می‌‌گذاری تمییز باشد حالا بعضی جاها فرش بود نمی‌گویم نبود اما این دلالت اقتضاء درست نمی‌کند دلالت اقتضاء یعنی عرف بگوید اطلاق مقامی منعقد شد وقتی امام فرمود صلوا فی عشائرهم یعنی نوعا مبتلا می‌‌شوی به سجود بر فرش فدای سرت، ‌کی نوعا مبتلا می‌‌شوی به سجود بر فرش.

هذا اولا و ثانیا: ما اصلا روایات صلوا فی عشائرهم یا من صلی معهم فی الصف الاول را برایش اطلاقی قائل نیستیم نسبت به زمان خودمان، این آن زمان بود که مصداق تقیه خوفیه بود، معهم به کی بر می‌‌گردد؟ به آن‌ها که حکام بودند، صلی الحسن و الحسین خلف مروان‌ که امیر مدینه بود، این روایاتی که می‌‌گوید بروید با این‌ها عودوا مرضاهم یعنی بروید شیعه را موجه کنید پیش این‌ها که بگویند شیعه‌ها چقدر آدم‌های ملتزمی هستند به آداب دینی، ‌کی شما بروید در مسجدالحرام نماز بخوانید با آن‌ها نه تقیه خوفیه است پس از این جهت اطلاق ندارد، نه از این جهت که این‌ها بگویند عجب آدم‌های خوبی هستند، اتفاقا می‌‌گویند عجب آدم‌های منافقی هستند، پشت سر می‌‌روند بد می‌‌گویند به ما می‌‌آیند این‌جا خودشیرینی می‌‌کنند، کنتم مشرکون فاصبحتم الیوم منافقین، گفته بود یکی از این‌ها، این را بیشتر ان‌شاءالله روز شنبه باز کنیم که اصلا روایات تقیه مداراتیه را آقایان اشتباه، بزرگان ما، ‌من نمی‌گویم برخی روزنامه‌نویس‌ها، بزرگان ما به نظر ما تقیه مداراتیه را جور دیگری متوجه شدند و از آن استفاده کردند که وحدت بین مسلمین موضوعیت دارد و این تقیه مداراتیه برای وحدت بین مسلمین است، این‌ها از روایات به نظر ما استفاده نمی‌شود.

یک مختصری راجع به این در حدی که می‌‌شود روز شنبه عرض می‌‌کنیم و وارد بحث بعد می‌‌شویم.

و الحمد لله رب العالمین.